

وقف پول از منظر فقه امامیه و مذاهب اربعه *

سید حسن عابدیان کلخوران^۱

سید محمد مهدی احمدی^۲

احمد مراد خانی^۳

امیر عبد التاجدینی^۴

چکیده

سنت حسنه ی وقف پول از قدیم الایام با عنوان وقف درهم و دینار در میان فقهای شیعه و اهل سنت مورد توجه بوده و تا به امروز نیز همچنان مورد توجه فقها و صاحب نظران قرار گرفته است. تأثیرات مثبت آن بر ایجاد توازن اقتصادی در میان افراد جامعه در صورت رواج آن بر کسی پوشیده نیست. با این حال برخی از فقها و صاحب نظران به مخالفت با این امر برخاسته و برای مخالفت خود نیز به ادله ای از جمله اجماع، عدم جواز وقف منقول، استهلاکی بودن پول موقوفه، عدم دوام پول و انتفاع غیر مقصود استناد کرده اند. این مقاله با نقد هر یک از این ادله سعی در بی اثر کردن آنها و ایجاد نگرشی مثبت در میان مخالفین وقف پول دارد تا بتوان با گسترش دایره ی وقف این سنت حسنه را بیش از پیش برای پیشبرد اهداف متعالی انسان به کار برد.

کلیدواژه ها: وقف، وقف پول، اجماع، منقول، انتفاع غیر مقصود.

* تاریخ دریافت: تاریخ پذیرش:

۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۲ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۳ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۴ - دانشجوی دوره دکترا دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (نویسنده مسئول) t.tajdini1366@gmail.com

مقدمه

دین مبین اسلام همیشه و در همه حال در پی ایجاد توازن اجتماعی و اقتصادی در بین انسان ها بوده و برای رسیدن به این هدف از ابزارهایی مانند صدقه ، انفاق ، قرض و... استفاده کرده است. اما یکی از ابزارهایی نیز که می توان برای رسیدن به این هدف از آن استفاده کرد وقف پول است. این پدیده در میان جوامع اسلامی مخالفینی دارد که با بیان نظر خود با استناد به یک سری ادله سبب ایجاد نگرشی منفی نسبت به آن در میان آن جوامع شده اند. اگر ما جنبه های مثبت این پدیده را بدون در نظر گرفتن ادله ی نه چندان موجه مخالفین وقف پول مورد توجه قرار دهیم هرچه بیشتر به ضرورت بحث در این باب پی می بریم. با این حال مسئله اینجاست که آیا راهی برای متقاعد کردن مخالفین وقف پول و تغییر نگرش آنها و گسترش دایره ی وقف در میان جوامع اسلامی وجود دارد؟ و آیا می توان ادله ای که مسیر این مخالفت را هموار کرده به چالش کشید و مانعی بر سر راه آن ها ایجاد کرد تا بتوان از اثرات مثبت این پدیده کمال استفاده را برد؟

۱. وقف

۱-۱. وقف در لغت

وقف در لغت به معنای زیوری ساخته شده از عاج، ایستادن و آگاه ساختن (جوهری، ۱۴۱۰: ۴ / ۱۴۴۰) مکث و درنگ کردن (طریحی، ۱۴۱۶: ۵ / ۱۲۹) و حبس کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹ / ۳۵۹) آمده است.

۱-۲. وقف در اصطلاح فقها

۱-۲-۱. وقف در اصطلاح فقه امامیه

فقه های مکتب امامیه با مبنا قرار دادن حدیث نبوی؛ حبس الاصل و سبل الثمره (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۴۷) به تعریف وقف پرداخته و اغلب آن را حبس کردن اصل مال و رها کردن منفعت دانسته هرچند تعابیر آنها با هم متفاوت است چنانچه برخی آن را به تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه (طوسی، ۱۳۸۷: ۳ / ۲۸۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳ / ۱۵۶) و برخی آن را به تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۸۷؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۶۱؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۷ / ۹) و برخی نیز آن را به تحبیس الاصل و

تسبیل الثمره (روحانی، بی تا: ۲ / ۴۴۵) و همچنین عده ای آن را به تحبیس العین و تسبیل المنفعه (امام خمینی (ره)، بی تا: ۲ / ۶۲؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۸) تعریف کرده اند.

۱- ۲- ۲. وقف در اصطلاح فقه عامه (شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی)

در فقه شافعی وقف را این چنین تعریف کرده اند: وقف حبس مالی است که با بقای عین بشود از آن منتفع شد به گونه ای که تصرف در رقبه (اصل مال) قطع شود و در عین حال منفعت مباح از آن برده شود (ملیاری، بی تا: ۳ / ۱۵۷؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۴۰؛ دمیاطی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۸۶).

در فقه حنفی در جایی وقف را این گونه تعریف کرده اند: وقف عبارت است از حبس مملوک از تملیک به غیر است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۲۷) ولی در بیشتر موارد وقف را: حبس عین در ملک واقف و صدقه دادن منفعت آن تعریف کرده اند (زیلعی، ۱۳۱۳: ۳ / ۳۲۴؛ حصنی، ۱۴۲۳: ۳۶۹؛ نسفی، ۱۴۳۲: ۴۰۳). در فقه حنبلی نیز مانند فقه امامیه وقف را حبس کردن اصل و رها کردن منفعت تعریف کرده اند و برای این تعریف به حدیث نبوی: «إن شئت حبست أصلها و تصدقت بها استناد کرده اند (مقدسی، ۱۴۰۵: ۶ / ۲۰۶؛ عثیمین، ۱۴۲۲: ۱۱ / ۵؛ بهوتی، ۱۴۲۷: ۲ / ۵۱۵؛ فوزان، ۱۴۲۳: ۲ / ۱۹۹). در فقه مالکی وقف را این چنین تعریف کرده اند: وقف دادن منفعت چیزی در مدت وجود آن است در حالیکه ضرورتاً در ملکیت کسی که آن را داده باقی می ماند و لو این که زمان آن مشخص باشد (ثعلبی بغدادی، بی تا: ۱۵۹۱). با بررسی این تعاریف به این نتیجه می رسیم که تنها فقهای امامی و حنبلی با اقتباس از حدیث نبوی به تعریف وقف پرداخته اما دیگر فرقه ها با تعابیر دیگر آن را تعریف کرده اند.

۲. پول

۲- ۱. پول در لغت

در فرهنگ بزرگ سخن آورده شده: پول شیء فلزی یا کاغذی با واحدی مشخص، اعتبار آن به علت ارزش خود آن شیء (مانند طلا و نقره) یا به علت ارزش پشتوانه آن (مانند اسکناس) است (انوری، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۴۵۲). در مصباح المنیر ذیل واژه ثمن آورده است که آن به معنای عوض است (فیومی، بی تا: ۲ / ۸۴). همچنین در جای دیگر آمده است ثمن در لغت اسم است برای آنچه که در ذمه است (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه - الکویت، ۱۴۰۴: ۱۵ / ۳۱).

ثمن در مفردات راغب این چنین آورده شده: اسم است برای آنچه که بایع در مقابل بیع می گیرد عین باشد یا قیمت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۷۷). شربینی یکی از فقهای شافعی مذهب آورده است نقد (پول) در لغت به معنای اعطاء کردن است (شربینی، بی تا: ۱ / ۳۸۹)

۲-۲. پول در اصطلاح فقها

هر چیزی که بهای کالا و خدمات قرار گیرد ثمن (پول) شمرده می شود. برخی از فقهای امامیه در تعریف بیع صرف، منظور از ثمن را بیان کرده اند چنانکه آورده اند صرف بیع ثمن ها به ثمن هاست و آن طلا و نقره است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۱ / ۵۰۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۹ / ۲۷۶). محقق اردبیلی نیز در تعریف بیع صرف مراد از ثمن را بیان فرموده چنانکه گفته است صرف بیع ثمنها با ثمنهاست و ثمن در این جا طلا و نقره می باشد مطلقا، اعم از این که مسکوک باشد یا نه و سپس در ادامه بیان می کند طلا و نقره را ثمن می گویند به خاطر اینکه عوض اشیاء واقع می شوند و معنی ثمن را آنچه که با آن عوض داده می شود و آنچه که با آن خریده می شود می داند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸ / ۳۰۱). صاحب جواهر و طباطبایی مراد از ثمن را طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک دانسته اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴ / ۳؛ طباطبایی، بی تا: ۱ / ۵۴۷). خوانساری فرموده است: طلا و نقره مسکوک یا غیر مسکوک را به خاطر غلبه وقوع آن دو در بیع به عنوان ثمن، اثمان نامیده اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳ / ۲۶۱) فقهای اهل سنت نیز به تعریف ثمن پرداخته چنانکه در فقه حنفی آمده است ابوبکر محمد بن ابی سهل سرخسی می فرمایند مراد از صرف اسم است برای نوع بیع و آن مبادله اثمان است بعضی از آن با بعضی. سپس می فرمایند مراد از ثمن طلا و نقره است و بیان می کنند ثمن، آنچه ثابت می کند دینی در ذمه است می باشد به خاطر قول خداوند که می فرماید « و شروه بثمان بخش دراهم معدوده » (یوسف، ۱۲، ۲۰). فراء در معنای آن می گوید: ثمن، نزد عرب آنچه ثابت می کند دینی در ذمه است می باشد و نقود نیز استحقاقی برای آن با عقد نیست به جز این که دینی در ذمه است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۲). در فقه مالکی آمده است که عرف طلا و نقره را ثمن می نامند (تمیمی المازری، ۲۰۰۸: ۲ / ۴۵). در فقه شافعی در تعریف ثمن آمده است آنچه از طلا و نقره به خصوص سکه زده می شود ثمن می باشد. (شربینی، بی تا: ۱ / ۳۸۹) و در جای دیگر آورده اند چه در آنچه که به نام سلم مشهور است و چه به اسم بیع، آنچه که در ذمه است را ثمن می نامند (نووی، بی تا: ۳ / ۳۱). در فقه حنبلی ثمن را طلا و نقره و اوراق نقدی می دانند (فوزان، ۱۴۲۳: ۲ / ۴۰).

۳. مخالفان وقف پول

در میان فقهای شیعه و اهل سنت برخی قائل به عدم صحت وقف درهم و دینار (پول) شده اند که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در فقه امامیه از قائلین به عدم صحت وقف درهم و دینار می‌توان به حلی (حلی، ۱۴۰۵: ۳۶۹)، ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶: ۸۷/۲)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۳۶۹)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۷/۲). شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵/۳۲۱)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۸/۳)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵۴/۳)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۹۷) و سبزواری (سبزواری، ۱۴۲۱: ۳۶۶) اشاره کرد. در میان فقهای اهل سنت نیز برخی قائل به عدم صحت وقف درهم و دینار شده اند چنانکه در فقه شافعی از مخالفین وقف درهم و دینار می‌توان شربینی (شربینی، بی تا: ۳۷۷/۲)، رملی (رملی، ۱۴۰۴: ۵/۳۶۰-۳۶۲)، ماوردی (ماوردی، بی تا: ۱۲۹۹/۷)، دمیاطی (دمیاطی، ۱۴۱۸: ۱۸۶/۳)، رملی الانصاری (رملی الانصاری، بی تا: ۲۳۰) و دمیری (دمیری، ۱۴۲۵: ۴۵۶/۵) را نام برد. در فقه حنبلی از مخالفین وقف درهم و دینار می‌توان به مقدسی (مقدسی، ۱۴۰۵: ۲۶۲/۶)، ابن مفلح (ابن مفلح، ۱۴۲۳: ۵/۲۳۹)، بهوتی (بهوتی، ۱۴۰۲: ۲۴۴/۴)، زرکشی (زرکشی، ۱۴۲۳: ۲۰۴/۲) و رحیبانی (رحیبانی، ۱۹۶۱: ۲۸۰/۴) اشاره کرد. در فقه حنفی نیز برخی قائل به عدم صحت وقف درهم و دینار شده اند از جمله سیواسی (سیواسی، بی تا: ۹۷/۱۴)، غیتابی (غیتابی، ۱۴۲۰: ۴۴۱/۷)، ابن عابدین (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۳۶۴/۴)، کرلانی (کرلانی، بی تا: ۴۳۱/۵)، بابوتی (بابوتی، بی تا: ۴۳۱/۵). در فقه مالکی خرسی فرموده که ابن حاجب و ابن شاس قائل به عدم جواز وقف درهم و دینار شده اند ولی همو قول به منع را ضعیف‌ترین اقوال می‌داند (خرسی، بی تا: ۳۹۸/۲۰).

۴. بررسی ادله ی مخالفان وقف پول

۴-۱. اجماع

در فقه امامیه از کسانی که ادعای عدم خلاف در صحیح نبودن وقف درهم و دینار کرده اند می‌توان شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۸/۳)، ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵۴/۳)، ابن زهره در غنیه (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۹۷) و سبزواری در جامع الخلاف و الوفاق (سبزواری، ۱۴۲۱: ۳۶۶) را نام برد. در مورد این ادعا عاملی در مفتاح الکرامه چنین می‌گوید: عبارت ادعای عدم خلاف،

ظهور در عدم خلاف بین مسلمین است لذا این عبارات، مفید اجماع و بلکه موثق تر از آن است (عاملی، بی تا: ۷۵ / ۹). حتی کسانی نیز به ادعای اجماع شیخ طوسی در صحیح نبودن وقف درهم و دینار اشاره می کنند که ذکر آن ها خالی از لطف نیست از جمله بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۲ / ۱۷۹)، محقق ثانی (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۵۸ / ۹)، نجفی (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۲۸) و شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۶۹). اما فقیهان اهل سنت نیز از این ادعا دور نمانده و برخی از آن ها ادعای صحیح نبودن وقف درهم و دینار کرده و آن را به عموم فقها نسبت داده اند. در فقه حنفی می توان سیواسی (سیواسی، بی تا: ۹۷ / ۱۴) و در فقه شافعی نیز می توان به ابن همام (ابن همام، بی تا: ۵ / ۴۳۱) اشاره کرد. در فقه حنبلی افرادی نظیر مقدسی (مقدسی، ۱۴۰۵: ۶ / ۲۶۲)، شمس الدین بن قدامه (ابن قدامه، بی تا: ۶ / ۲۱۲)، ابن مفلح (ابن مفلح، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۳۹) و بهوتی (بهوتی، ۱۴۰۲: ۴ / ۲۴۴) از قائلین این ادعا می باشند.

۴-۲. نقد و بررسی آن

صاحب مناهل به بهترین شکل ممکن جواب این دلیل را با استدلال و پاسخ به آن بیان می دارد ایشان می فرمایند: ابن زهره ادعای اجماع بر عدم جواز وقف درهم و دینار نموده و می گوید «لا یجوز وقف الدرهم و الدنانیر بلاخلاف ممن یعتد به؛ وقف درهم و دینار صحیح نیست و خلاف معتناهی وجود ندارد» و آنچه آن را تأیید می کند آن است که اولاً در دروس و جامع المقاصد ادعای اجماع بر عدم جواز وقف درهم و دینار از مبسوط نقل شده ثانیاً ما در میان مسلمین هیچ نشانه ای از وقف درهم و دینار نمی یابیم لذا استمرار سیره مسلمانان از زمان پیامبر (ص) تاکنون بر ترک وقف درهم و دینار دلیل بر اجماع آنان بر عدم جواز وقف مزبور است سپس صاحب مناهل به استدلال فوق پاسخ می دهد و می گوید: اولاً کلام غنیه و مبسوط ظهوری در ادعای اجماع بر منع وقف درهم و دینار ندارد بلکه نهایت آن ادعای شهرت عظیمه بر آن است و حجیت شهرت مورد اشکال می باشد ثانیاً بر فرض که غنیه و مبسوط ادعای اجماع بر ممنوعیت وقف درهم و دینار نموده باشند چنین ادعایی به دلیل قول اکثر فقها برخلاف آن، موهون است (که در راستای کلام ایشان می توان به شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۶۹)، نووی (نووی، بی تا: ۱۵ / ۳۲۵)، ابن عابدین (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۴ / ۳۶۳-۳۶۴)، عثیمین (عثیمین، ۱۴۲۲: ۱۱ / ۱۸) و عدوی (عدوی، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۴۳) اشاره کرد) و اما ادعای این که سیره مسلمانان بر ترک وقف درهم و دینار بوده است از وهن ادعای اجماع نمی کاهد زیرا اولاً ثبوت چنین سیره ای مردود است ثانیاً عدم وجود وقف

درهم و دینار در میان مسلمانان دلیل بر اجماع به عدم جواز آن نیست به خصوص که اکثر فقها در صورت وجود مصلحت قائل به جواز آن گردیده اند ثالثاً چنین سیره ای فی نفسه حجت نیست (طباطبایی ، بی تا : ۴۹۵) لذا با توجه به دلایل فوق استناد به این دلیل به منظور اثبات بطلان وقف پول مؤثر نخواهد بود.

۴- ۳. عدم جواز وقف منقول

یکی از دلایلی که ممکن است بر عدم جواز وقف پول اقامه شود این است که مال موقوف باید غیر منقول باشد لذا وقف پول که منقول است جایز نیست همچنانکه برخی فقهای حنفیه وقف منقول را جایز ندانسته و دلیل آورده اند که تأیید شرط وقف است و این شرط در آن وجود ندارد (سرخسی ، ۱۴۱۴ : ۲۷ / ۱۹۰ ؛ زیلعی ، ۱۳۱۳ : ۳ / ۳۲۷ ؛ کاشانی ، ۱۴۰۹ : ۲۲۰) .

۴- ۴. نقد و بررسی آن

در مورد این دلیل می توان گفت اولاً در فقه شیعه اموال قابل وقف را محصور در غیر منقول نکرده اند بلکه اموال منقول را نیز از جمله موقوفات دانسته اند چنان که طباطبایی در تکمله العروه الوثقی آورده است : در صحت وقف لباس و ظروف و اثاثیه و عقارات و کتب و سلاح و مانند آن ها ، از چیزهایی که انتفاع از آن ها با بقای آن ها صحیح است و منفعت حلالی از آن ها بدست می آید هر چند در مدت کمی بقاء داشته باشند اشکالی وجود ندارد . بقاء در مدت کم منافاتی با اعتبار تأیید بنابر قول به آن ندارد به دلیل این که مراد از تأیید مدت عمر شیء است همچنانکه آن واضح است (طباطبایی ، ۱۴۱۴ : ۱ / ۲۰۶) . نیز شهید ثانی در مسالک الافهام آورده است : وقف عقار و لباس و اثاثیه صحیح می باشد و دلیل آن وجود مقتضی برای صحت یعنی حبس کردن اصل و رها کردن منفعت است و مانع نیز منتفی است در نتیجه صحت ثابت می شود و آن مورد اتفاق است . (شهید ثانی ، ۱۴۱۳ : ۵ / ۳۲۰) . می بینیم که شهید ثانی ادعای اجماع بر صحت وقف اموال منقول و غیر منقول کرده است . همچنین برخی فقها به همین ترتیب با قرار دادن اموال منقول و غیر منقول در کنار هم و صحیح دانستن وقف آن ها از حصر اموال قابل وقف در غیر منقول اجتناب کرده اند (طوسی ، ۱۴۰۷ : ۳ / ۵۴۱ ؛ همان ، ۱۳۸۷ : ۳ / ۲۸۷ ؛ محقق حلی ، ۱۴۰۸ : ۲ / ۱۶۷ ؛ ابن براج ، ۱۴۰۶ : ۲ / ۸۷ - ۸۶ ؛ محقق ثانی ، ۱۴۱۴ : ۹ / ۵۹ ؛ راوندی ، ۱۴۰۵ : ۲ / ۲۹۲ ؛ علامه حلی ، ۱۴۲۰ : ۳ / ۳۱۳ - ۳۱۲ ؛ امام خمینی (ره) ، بی تا : ۲ / ۶۹ ؛ ابن ادریس ، ۱۴۱۰ : ۳ / ۱۵۴) . در این میان برخی فقها به صراحت بر جواز وقف اموال منقول و غیر منقول اشاره کرده اند از جمله علامه حلی در

ارشاد آورده است: وقف عقار و هر آنچه با بقای آن از آن منتفع می شوند، چه از منقولات باشد و یا غیر آن (غیر منقولات) صحیح است (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۵۲). یا سبزواری در جامع الخلاف و الوفاق آورده است: صحت وقف به چند شرط نیاز دارد از جمله موقوف باید معلوم باشد و قدرت بر تسلیم آن وجود داشته باشد و انتفاع با آن با بقای عینش در دست موقوف علیه صحیح باشد حال چه منقول باشد یا غیر منقول، مشاع باشد و یا مقسوم (سبزواری، ۱۴۲۱: ۳۶۵). ابن زهره به همین عبارت اشاره کرده و دلیل آن را اجماع دانسته است (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۹۶). علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۳۱) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳ / ۱۷۶) نیز از جمله کسانی هستند که صراحتاً به جواز وقف اموال منقول و غیر منقول اشاره کرده اند. می بینیم که در فقه شیعه کسی یافت نمی شود که قائل به حصر اموال قابل وقف در غیر منقول باشد و وقف اموال منقول را جایز نداند. همچنین در فقه شافعی (رملی الانصاری، بی تا: ۲۳۰؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۴۰؛ شربینی، بی تا: ۲ / ۳۷۷؛ دمیاطی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۸۹؛ دمیری، ۱۴۲۵: ۵ / ۴۵۷) و حنبلی (حجاوی، بی تا: ۳ / ۳؛ مرداوی، ۱۴۱۹: ۷ / ۸؛ بهوتی، ۱۴۰۲: ۴ / ۲۴۳؛ مروزی، ۱۴۲۵: ۸ / ۴۳۵۴) نیز به صراحت وقف منقول و غیر منقول را صحیح دانسته و از حصر وقف در غیر منقول اجتناب کرده اند. در فقه مالکی نیز با کنار هم قرار دادن عقار و حیوان و سلاح وقف منقول را جایز دانسته (ثعلبی بغدادی، ۱۴۲۰: ۲ / ۶۷۳؛ همان، بی تا: ۱۵۹۴-۱۵۹۳) و حتی آمده است که فقهای مالکی وقف منقول را به طور عموم جایز دانسته اند (خطیب، ۱۳۹۸: ۹۰-۸۹) در نتیجه در فقه مالکی هم از حصر اموال در غیر منقول اجتناب کرده و وقف منقول را جایز دانسته اند. ثانیاً فقهای حنفی به طور مطلق وقف منقول را جایز ندانسته بلکه اگر تابع عقار باشد و یا آنچه که وقف آن در نزد عرف جاری می شود از منقولات باشد وقف آن را به اعتبار عرف جایز می دانند (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۰۵؛ همان: ۱۲، ۴۵) و یا آورده اند منقولی که با آن تعامل (معامله) می شود مثل اسب و سلاح و تبر و ... و آنچه که وقف آن متعارف است وقف آن جایز است (زیلعی، ۱۳۱۳: ۳ / ۳۲۷؛ نسفی، ۱۴۳۲: ۴۰۳). در همین راستا دکتر خطیب در الوقف و الوصایا آورده است: فقهای حنفی وقف بعضی اشیای منقول را بر خلاف قیاس جایز می دانند از جمله وقف منقولی که در انتفاع تابع عقار باشد حتی اگر نصی هم در صحت وقف آن وجود نداشته باشد مثلاً کسی که باغی را که مشتمل بر ساختمان و یک سری درختان است وقف کند ساختمان و درختان داخل در وقف آن باغ هستند چنانکه در فروش و یا اجاره باغ نیز ساختمان و درختان داخل بیع و اجاره می باشند. آن گاه می گوید: اما وقف مال منقول منفرداً و بدون اینکه تابع وقف عقار باشد را حنفیه در صورتی جایز می دانند که پیرامون جواز وقف آن خبری وارد شده

باشد مانند وقف سلاح و اسب . محمد بن حسن شیبانی از این هم فراتر رفته وقف منقول را منفردا جایز دانسته است و لو نصی در آن مورد وارد نشده باشد این هنگامی است که وقف آن متعارف باشد که در آن صورت وقف آن صحیح خواهد بود زیرا آنچه که مسلمانان نیکو می پندارند نیکوست مانند وقف قرآن ، کتاب ، ظرف ، دیگ ، لوستر و نظیر آن (خطیب ، ۱۳۹۸ : ۹۰ - ۸۹) . با این اوصاف می بینیم که فقهای حنفی تنها در بعضی از حالات وقف منقول را جایز نمی دانند نه این که مطلقا قائل به عدم جواز وقف منقول باشند . ثالثا حتی اگر بپذیریم فقهای حنفی غیر منقول بودن را در مال موقوفه اصل دانسته و وقف مال منقول را جایز نمی دانند در مورد وقف درهم و دینار (پول) قائل به جواز وقف آن شده اند چنانکه آورده اند اصل قیاس عدم جواز وقف منقول است پس به مورد شرع اکتفا می شود و آن عقار و اسب و سلاح است در نتیجه آنچه به جز مورد شرع است بر اصل قیاس باقی می ماند غیر آنچه در آن تعامل (معامله) واقع می شود مثل درهم و دینار (زیلعی ، ۱۳۱۳ : ۳ / ۳۲۷) . یا در جای دیگر آورده اند هر منقولی که قصد در آن تعامل (معامله) بین مردم است مثل تبر و تیشه و درهم و دینار وقف آن صحیح است (حصنی ، ۱۴۲۳ : ۳۷۱) . بنابراین نمی توان منقول بودن پول را دلیل عدم صحت وقف آن دانست زیرا تنها فقهای حنفی وقف منقول را جایز ندانسته اند که آن ها هم پول را از موارد عدم صحت استثنا کرده اند .

۴-۵ . استهلاکی بودن پول موقوفه

برخی فقهای شیعه علت عدم جواز وقف پول را از بین رفتن آن در صورت انتفاع از آن دانسته اند چرا که در نظر آن ها مال موقوف باید از اموالی باشد که در صورت انتفاع از آن ، اصل آن باقی بماند (نجفی ، ۱۴۰۴ : ۲۸ / ۱۹ ؛ ابن براج ، ۱۴۰۶ : ۲ / ۸۷ ؛ ابن ادریس ، ۱۴۱۰ : ۲ / ۴۷۵) .

در فقه اهل سنت نیز برخی فقهای شافعی (ابن همام ، بی تا : ۵ / ۴۳۱) ، حنبلی (مقدسی ، ۱۴۰۵ : ۶ / ۲۶۲ ؛ ابن مفلح ، ۱۴۲۳ : ۵ / ۲۳۹ ؛ بهوتی ، ۱۴۰۲ : ۴ / ۲۴۴ ؛ زرکشی ، ۱۴۲۳ : ۲ / ۲۰۴) و حنفی (سیواسی ، بی تا : ۱۴ / ۹۷) نیز به همین صورت قائل به عدم جواز وقف پول به استناد اتلاف آن در صورت انتفاع شده اند . به هر حال به نظر می رسد این دلیل از عمده ترین دلایلی باشد که فقها برای عدم جواز وقف پول آورده اند .

۴-۶ . نقد و بررسی آن

در مورد این دلیل می توان گفت اولاً فقهاییی که وقف درهم و دینار (پول) را به دلیل عدم بقاء آن در صورت انتفاع جایز نمی دانند استفاده ی متعارف آن که همان خرج کردن است را در نظر گرفته اند (علامه حلی ، ۱۴۲۰ : ۳ / ۳۱۲ ؛ دمیاطی ، ۱۴۱۸ : ۳ / ۱۸۶) در حالیکه درهم و دینار (پول) تنها محدود به استفاده متعارف (خرج کردن) نمی باشند بلکه مورد استفاده در جنبه های دیگر که قابلیت بقاء در صورت انتفاع را دارند قرار می گیرند هر چند استفاده در این موارد نا متعارف باشد مثل زینت کردن و حفظ اعتبار چنانکه برخی فقها در استدلال خود بر جواز وقف درهم و دینار (پول) به آن اشاره کرده اند (طباطبایی ، ۱۴۱۴ : ۱ / ۲۰۶) .

ثانیا از یک طرف فقها عمدتاً با اشاره به تحبیس اصل در تعریف وقف که اشتراط قابلیت بقاء در صورت انتفاع را به دنبال آورد (بحرانی ، ۱۴۰۵ : ۲۲ / ۲۳۰ - ۲۲۹ ؛ ابن ادریس ، ۱۴۱۰ : ۳ / ۱۵۵ ؛ ابن حمزه ، ۱۴۰۸ : ۳۶۹ ؛ سبزواری ، ۱۴۲۱ : ۳۶۶ - ۳۶۵ ؛ خوانساری ، ۱۴۰۵ : ۴ / ۱۱ ؛ دمیری ، ۱۴۲۵ : ۵ / ۴۵۶ ؛ دمیاطی ، ۱۴۱۸ : ۳ / ۱۸۶ ؛ غزی ، ۱۴۲۵ : ۲۰۳ ؛ رملی ، ۱۴۰۴ : ۵ / ۳۵۸ ؛ شربینی ، بی تا : ۲ / ۳۷۶ ؛ زیلعی ، ۱۳۱۳ : ۳ / ۳۲۴ ؛ ابن مفلح ، ۱۴۲۳ : ۵ / ۲۳۷ - ۲۳۶ ؛ مقدسی ، ۱۴۰۵ : ۶ / ۲۶۲ ؛ فوزان ، ۱۴۲۳ : ۲ / ۱۹۹ ؛ بهوتی ، ۱۴۰۲ : ۴ / ۲۴۳) چرا که اگر اصل مال موقوف با انتفاع از آن باقی نماند با ماهیت وقف که تحبیس اصل است منافات خواهد داشت و از طرف دیگر تصور و استنباط زمانه از اموال که محدود و محصور بودند سبب گردید که نوعی توقف و ثبات و حصر در اموال قابل وقف ایجاد گردد در حالیکه فلسفه ی وقف محدود بودن آن را اقتضا نمی کند چرا که این تصور از ماهیت و تعریف وقف منجر به محرومیت جوامع اسلامی از توسعه ی هر چه بیشتر این سیره ی نیکو متناسب با گستردگی اموال و توسعه ی اقتصادی جوامع امروزی می شود به طوری که امکان تجهیز منابع عظیمی از دارایی های امروزی اقتصادی تحت عنوان دارایی های مالی در قالب وقف سلب می گردد علاوه بر این اصل شامل هر اصل ثابتی می تواند باشد مانند سهامی که در کارخانجات خریداری و یا سرمایه گذاری شده و یا وجوهی که در بانک ها تمرکز پیدا کرده است و مورد بهره برداری قرار گرفته زیرا مراد از اصل محدود بودن یا مورد اشاره بودن نیست.

ثالثاً منظور از بقاء ، بقای عرفی مال است چنانکه برخی فقهای شیعه (بحرانی ، ۱۴۰۵ : ۲۱ / ۶۰۸ ؛ ابن ادریس ، ۱۴۱۰ : ۲ / ۴۷۵) و اهل سنت (مرداوی ، ۱۴۱۹ : ۷ / ۸ ؛ بهوتی ، ۱۴۰۲ : ۴ / ۲۴۳) به آن اشاره کرده اند در نتیجه هرگاه بقای عرفی مال در برابر انتفاع احراز شود وقف آن مال صحیح خواهد بود

هر چند عین آن پس از مدتی از بین برود چرا که تأبید و بقاء به معنای دوام وقف به دوام وجود عین موقوفه و مدت عمر شیء است (بحرانی ، ۱۴۰۵ : ۲۲ / ۱۷۸ ؛ طباطبایی ، ۱۴۱۴ : ۱ / ۲۰۷ - ۲۰۶) نه به معنای خلود و جاودانگی و از طرف دیگر خلود و جاودانگی مختص ذات اقدس الهی است و در این جهان فانی هر آنچه وجود دارد روزی طعم فنا و نیستی را خواهد چشید همچنان که فقهای شیعه (شهید ثانی ، ۱۴۱۰ : ۳ / ۱۷۵) و اهل سنت : شافعی (انصاری ، ۱۴۱۸ : ۱ / ۴۴۰ ؛ شربینی ، بی تا : ۲ / ۳۷۷ ؛ دمیاطی ، ۱۴۱۸ : ۳ / ۱۸۸) ، حنفی (حرانی ، ۱۳۹۷ : ۵۰۶ ؛ مقدسی ، ۱۴۰۵ : ۶ / ۱۴۳) ، حنبلی (مرداوی ، ۱۴۱۹ : ۷ / ۸ ؛ بعلی ، ۱۴۲۳ : ۲ / ۵۱۴) در مثال های خود به این مطلب اذعان دارند چنانکه وقف چیزهایی مثل نان ، طعام ، سیب ، ریحان و ... که به محض انتفاع از بین می روند را صحیح ندانسته اند در حالیکه وقف چیزهایی مثل مشک و عنبر که به محض انتفاع از بین نمی روند بلکه استفاده از آن ها به درازا می کشد را صحیح می دانند هر چند عین آن ها پس از مدتی از بین می رود . اما قیاس کردن پول با چیزهایی مثل نان و طعام و سیب و ریحان و ... قیاس نامقبول و مع الفارق است چرا که از ویژگی های اصلی پول در صورت سرمایه گذاری علاوه بر بقای اصل ، افزایش ارزش است که نه تنها با مصرف آن منافات ندارد بلکه موجب ایجاد ارزش نیز می گردد . بله اگر واقف در وقف به پول ، عملکردش به گونه ای باشد که با انتفاع آن زوال یابد مثل این که مبلغ ده میلیون تومان وقف بیماران جهت تهیه ی دارو گردد و تمام آن پول هزینه گردد وقف صحیح نخواهد بود اما اگر عملکرد واقف در وقف پول به گونه ای باشد که با انتفاع آن زوالی رخ ندهد مثل اینکه مبلغ بیست میلیون تومان وقف نماید تا از محل آن به نیازمندان وام داده شود و یا وقف نماید تا با آن سرمایه گذاری گردیده و درآمد آن را صرف نیازمندان کنند وقف آن صحیح خواهد بود .

رابعا اگر در اهمیت شرط قابلیت بقاء تأکید بسیار باشد و از آن صرف حفظ و محافظت از عین برداشت شود و به ارزش و بهای اقتصادی اموال توجه نگردد و به عبارت دیگر اگر صرفا و به تنهایی جنبه ی ظاهری و فیزیکی اموال ملاک واقع گردد و ارزش و بهای اقتصادی آن ها مطمح نظر واقع نگردد نهاد وقف با کاهش کارایی مواجه می گردد و حتی بعید هم نیست که روند آن متوقف گردد چرا که در این میان ، اموالی که دارای این خصوصیت می باشند نادر هستند و شاید بتوان آن ها را تنها منحصر در زمین کرد زیرا تنها زمین است که قابلیت ماندگاری بسیار بالایی دارد و بقیه ی اموال چنین قابلیتی ندارند و اگر چنین شود اموال دیگر به جز زمین قابل وقف نخواهند بود در حالیکه چنین امری مقبول فقها نیست . با در نظر گرفتن

مطلب فوق در بحث وقف پول می توان این گونه استدلال کرد که وقف پول در واقع حبس اصل و مالیت است نه حبس عین و در حبس مالیت آنچه در واقع ماندگاری می یابد « ارزش » است . این چنین است که گستره و دامنه موضوع وقف با توجه به حفظ ارزش و بهای اقتصادی اموال نمودار و هویدا می گردد . بنابراین با توجه به دلایل فوق این دلیل نیز در بطلان وقف پول مؤثر نخواهد بود .

۴-۷. عدم دوام پول

اشکال دیگری که ممکن است بر وقف پول گرفته شود این است که موقوفه باید مدت زیادی قابل بهره برداری باشد چنانکه برخی این مطلب را به عده ای از فقها از جمله علامه حلی در تذکره و ابن ادریس در سرائر نسبت داده اند (معروف الحسنی ، ۱۳۸۰ : ۱۹۶) . اما طول عمر پول موقوفه در صورت وام دادن و سرمایه گذاری با آن خیلی زیاد نیست چرا که انجام چنین اعمالی نوعی ریسک کردن محسوب می شود زیرا وام دادن پول آن را با ریسک عدم بازپرداخت اصل سرمایه و سرمایه گذاری با آن نیز آن را با ریسک زیان و ورشکستگی مواجه می سازد بنابراین وقف پول با وجود وصف فوق قابل پذیرش نیست .

۴-۸. نقد و بررسی آن

در مورد این دلیل می توان گفت اولاً اگر بقای عرفی مال در صورت انتفاع محرز باشد برای صحت وقف کافی است و طول زمان انتفاع اعتباری ندارد (شهید ثانی ، ۱۴۱۰ : ۳ / ۱۷۵) و به نظر می رسد امروزه در فرض وقف پول عرف اینگونه می پندارند که مال در صورت انتفاع باقی است . پس وقف پول از مواردی است که عرفاً بقای مال در صورت انتفاع محرز می باشد.

ثانیاً در فرض پذیرش اینکه موقوفه باید مدت زیادی قابل بهره برداری باشد معیار سنجش و ضابطه ی مشخصی برای اندازه گیری آن وجود ندارد به عبارت دیگر معلوم نیست با کدام معیار سنجش می توان این مدت را اندازه گیری کرد .

ثالثاً در مورد فرض وام دادن باید قائل به تفکیک شد بدین معنی که اگر پول به عنوان وام بلاعوض داده شود در این حالت عدم بازپرداخت اصل سرمایه موجب تلف سرمایه ی اولیه می شود و سرمایه ای برای استمرار وقف باقی نمی ماند در حالیکه مراد از وام دادن ، وام دادن به شکل قرض الحسنه است نه به شکل وام بلاعوض که در این صورت نیز می توان آن را با گرفتن ضامن و وثیقه معتبر از ریسک عدم بازپرداخت

حفظ کرد. در مورد سرمایه گذاری نیز نمی توان گفت که ریسک زیان و ورشکستگی عاملی برای عدم قابلیت وقف پول است چرا که در مورد سایر اموالی که قابلیت وقف را دارند ممکن است زیان و ورشکستگی اتفاق بیفتد در حالیکه کسی به این علت قائل به عدم قابلیت وقف آن ها نشده است. علاوه بر این می توان ریسک زیان و ورشکستگی در سرمایه گذاری را با تمهیداتی مانند به کارگیری خبرگان دانش اقتصاد به کمترین میزان کاهش داد و حتی می توان در این صورت باعث افزایش اصل سرمایه نیز شد. بنابراین این دلیل هم برای اثبات بطلان وقف پول مؤثر نخواهد بود.

۴-۹. انتفاع غیر مقصود

یکی از دلایلی که مخالفان وقف پول برای عدم جواز وقف آن آورده اند این است که در وقف درهم و دینار (پول) انتفاع از آن را غیر مقصود دانسته همچنانکه برخی فقهای شافعی دلیل عدم جواز وقف درهم و دینار را زینت کردن با آن و تجارت با آن و استفاده از سود آن برای فقرا که از انتفاعات غیر مقصود هستند دانسته اند (شربینی، بی تا: ۲ / ۳۷۷؛ رملی، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۶۲ - ۳۶۰؛ دمیری، ۱۴۲۵: ۵ / ۴۵۶) و برخی فقهای شیعه نیز در استدلال بر عدم جواز وقف درهم و دینار آورده اند: غیر از تصرف در آن دو هیچ منفعت مقصودی برای آن ها وجود ندارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳ / ۱۵۴؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۳ / ۲۸۸)

۴-۱۰. نقد و بررسی آن

در مورد این دلیل می توان گفت اولاً فقهایی که به این دلیل استناد کرده اند برای وقف درهم و دینار (پول) تنها انتفاع غیر مقصود را مد نظر قرار داده و قائل به انحصار وقف درهم و دینار در انتفاع غیر مقصود شده اند در حالیکه در وقف درهم و دینار انتفاع منحصر به انتفاع غیر مقصود نیست و در وقف درهم و دینار انتفاع مقصود نیز وجود دارد همچنان که برخی از فقها به آن اشاره کرده اند (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۰۶؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۵۸ / ۹).

ثانیا در تشخیص دایره ی انتفاع مقصود و غیر مقصود ملاک عرف است چنانکه اگر عرف برای وقف درهم و دینار (پول) منفعت مقصودی را در نظر بگیرد وقف آن ها صحیح است و الا وقف آن ها صحیح نمی باشد.

ثالثا ابن ادریس که علت عدم جواز وقف درهم و دینار را نداشتن هیچ منفعت مقصودی به غیر از تصرف دانسته مورد زینت کردن را استثنا کرده و وقف درهم و دینار را برای آن جایز دانسته (ابن ادریس ، ۱۴۱۰ : ۳ / ۱۵۴) حتی برخی از فقها علت جواز وقف درهم و دینار را زینت کردن با آن و حفظ اعتبار دانسته اند (طباطبایی ، ۱۴۱۴ : ۱ / ۲۰۶) . در نتیجه با توجه به دلایل فوق می توان گفت این دلیل هم برای اثبات بطلان وقف پول مؤثر نخواهد بود.

نتیجه گیری

فقها و صاحب نظرانی به مخالفت با سنت حسنه ی وقف پول پرداخته و برای این مخالفت خود به ادله ای استناد کرده اند. دلیل اول اجماع بر عدم جواز وقف درهم و دینار (پول) دانسته که چنین ادعایی به دلیل قول اکثر فقها بر خلاف آن ، موهون است. دلیل دوم را این دانسته اند که مال موقوف باید غیر منقول باشد لذا وقف پول که منقول است جایز نیست در مورد این دلیل می توان گفت اولافقهای شیعه اموال قابل وقف را محصور در غیر منقول نکرده اند بلکه اموال منقول را نیز از جمله موقوفات دانسته اند ثانيا در میان فقهای اهل سنت تنها فقهای حنفی آن هم در بعضی از حالات وقف منقول را جایز نمی دانند نه اینکه مطلقا قایل به عدم جواز وقف منقول باشند ثالثا حتی اگر بپذیریم فقهای حنفی غیر منقول بودن را در مال موقوفه اصل دانسته و وقف مال منقول را جایز نمی دانند در مورد وقف درهم و دینار قایل به جواز وقف آن شده اند. دلیل سوم را استهلاکی بودن پول موقوفه و از بین رفتن آن در صورت انتفاع از آن دانسته اند که در مورد این دلیل نیز می توان گفت اولافقها استفاده ی متعارف آن را که خرج کردن است در نظر گرفته اند در حالیکه درهم و دینار مورد استفاده در جنبه های دیگر که قابلیت بقاء در صورت انتفاع را دارند قرار می گیرند مثل زینت کردن و حفظ اعتبار ثانيا از یک طرف فقها عمدتا با اشاره به تحبیس اصل در تعریف وقف که اشتراط قابلیت بقاء در صورت انتفاع را به دنبال آورد چرا که اگر اصل مال موقوف با انتفاع از آن باقی نماند با ماهیت وقف که تحبیس اصل است منافات خواهد داشت و از طرف دیگر تصور و استنباط زمانه از اموال که محدود و محصور بوده اند سبب گردید که نوعی توقف و ثبات و حصر در اموال قابل وقف ایجاد گردد در حالی که فلسفه وقف محدود بودن آن را اقتضا نمی کند چرا که این تصور از ماهیت و تعریف وقف منجر به محرومیت جوامع اسلامی از توسعه هر چه بیشتر این سیره ی نیکو متناسب با گستردگی

اموال و توسعه اقتصادی جوامع امروزی می شود ثالثاً منظور از بقاء، بقای عرفی مال است بنابراین هر گاه بقای عرفی مال در برابر انتفاع احراز شود وقف آن مال صحیح خواهد بود هر چند عین آن پس از مدتی از بین برود چرا که تأبید و بقاء به معنای دوام وقف به دوام وجود عین موقوفه و مدت عمر شیء است نه به معنای خلود و جاودانگی. رابعا اگر در اهمیت شرط قابلیت بقاء تأکید بسیار باشد واز آن صرف حفظ و محافظت از عین برداشت شود و به ارزش و بهای اقتصادی اموال توجهی نگردد نهاد وقف با کاهش کارایی مواجه می گردد چرا که در این میان اموالی که دارای این خصوصیت می باشند نادر هستند در حالی که چنین امری مقبول فقها نیست. دلیل چهارم را این دانسته اند که موقوفه باید مدت زیادی قابل بهره برداری باشد در حالی که طول عمر پول موقوفه در صورت وام دادن و سرمایه گذاری با آن خیلی زیاد نیست چرا که وام دادن آن را با ریسک عدم باز پرداخت اصل سرمایه و سرمایه گذاری با آن نیز آن را با ریسک زیان و ورشکستگی مواجه می سازد در مورد این دلیل می توان گفت اولاً اگر بقای عرفی مال در صورت انتفاع محرز باشد برای صحت وقف کافی است و طول زمان انتفاع اعتباری ندارد ثانياً در فرض پذیرش اینکه موقوفه باید مدت زیادی قابل بهره برداری باشد معیار سنجش و ضابطه ی مشخصی برای اندازه گیری آن وجود ندارد ثالثاً منظور از وام دادن، وام دادن به شکل قرض الحسنه است نه به شکل وام بلاعوض و در مورد سرمایه گذاری نیز نمی توان گفت که ریسک زیان و ورشکستگی عاملی برای عدم قابلیت وقف پول است چرا که در مورد سایر اموالی که قابلیت وقف را دارند ممکن است زیان و ورشکستگی اتفاق بیفتد در حالی که کسی به این علت قایل به عدم قابلیت وقف آن ها نشده است علاوه بر این می توان ریسک زیان و ورشکستگی در سرمایه گذاری را با تمهیداتی مانند به کار گیری خبرگان دانش اقتصاد به کمترین میزان کاهش داد. دلیل پنجم در عدم جواز وقف درهم و دینار را آن دانسته اند که انتفاع از آن غیر مقصود است در مورد این دلیل می توان گفت اولاً فقهایی که به این دلیل استناد کرده اند برای وقف درهم و دینار تنها انتفاع غیر مقصود را مد نظر قرار داده و قایل به انحصار وقف درهم و دینار در انتفاع غیر مقصود شده اند در حالی که در وقف درهم و دینار انتفاع مقصود نیز وجود دارد ثانياً در تشخیص دایره ی انتفاع مقصود و غیر مقصود ملاک عرف است چنان که اگر عرف برای وقف درهم و دینار منفعت مقصودی را در نظر بگیرد وقف آن ها صحیح و الا وقف آن ها صحیح نیست ثالثاً فقهایی چون ابن ادریس که علت عدم جواز وقف درهم و دینار را نداشتن هیچ منفعت مقصودی غیر از تصرف دانسته مورد زینت کردن را استثنا کرده و وقف درهم و دینار را برای آن جایز دانسته است. بنابراین می بینیم که هیچ یک از این ادله برای بطلان وقف پول موثر نیست و می توان قایل به جواز وقف پول شد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم .
- ۲- ابن منظور ، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم ، ۱۴۱۴ق ، لسان العرب ، ج ۹ ، بیروت ، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر
- ۳- ابن مفلح ، ابو اسحاق برهان الدین ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد ، ۱۴۲۳ق ، المبدع شرح المقنع ، ج ۵ ، ریاض ، دار عالم الکتب
- ۴- ابن ادريس ، محمد بن منصور بن احمد ، ۱۴۱۰ق ، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی ، ج ۲ و ج ۳ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۵- ابن حمزه ، محمد بن علی ، ۱۴۰۸ق ، الوسيله الی نیل الفضيله ، قم ، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)
- ۶- امام خمینی (ره) ، سید روح الله موسوی ، بی تا ، تحریر الوسيله ، ج ۲ ، قم ، مؤسسه مطبوعات دارالعلم
- ۷- انصاری ، زکریا بن محمد بن احمد بن زکریا ، ۱۴۱۸ق ، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب ، ج ۱ ، بیروت ، دارالکتب العلمیه
- ۸- انوری ، حسن ، ۱۳۸۱ش ، فرهنگ بزرگ سخن ، ج ۲ ، تهران ، انتشارات سخن
- ۹- اردبیلی ، احمد بن محمد ، ۱۴۰۳ق ، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان ، ج ۸ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۰- ابن براج ، قاضی عبدالعزیز ، ۱۴۰۶ق ، المهدب ، ج ۲ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۱- ابن زهره ، حمزه بن علی حسینی ، ۱۴۱۷ق ، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع ، قم ، مؤسسه امام صادق (ع)
- ۱۲- ابن عابدین ، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز ، ۱۴۱۲ق ، الدر المختار و الحاشیه ابن عابدین (رد المختار) ، ج ۴ ، بیروت ، دارالفکر
- ۱۳- ابن همام ، محمد بن عبدالواحد ، بی تا ، شرح فتح الغدير ، ج ۵ ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی
- ۱۴- ابن قدامه ، موثق الدین شمس الدین ، بی تا ، الشرح الكبير ، ج ۶ ، بی جا ، بی نا
- ۱۵- بهوتی ، منصور بن یونس بن ادريس ، ۱۴۰۲ق ، کشف القناع ، ج ۴ ، بیروت ، دارالفکر
- ۱۶- _____ ، ۱۴۲۷ق ، المنح الشافیات بشرح مفردات الامام احمد ، ج ۲ ، بی جا ، دار کنوز اشبیلیا للنشر و التوزیع

- ۱۷ - بحرانی ، یوسف بن احمد بن ابراهیم ، ۱۴۰۵ق ، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره ، ج ۱۹ و ج ۲۱ و ج ۲۲ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۸ - بابوتی ، محمد بن محمود ، بی تا ، شرح العنايه على الهدايه ، ج ۵ ، بیروت ، دار احیاء التراث العربی
- ۱۹ - بعلی ، عبدالرحمن بن عبدالله ، ۱۴۲۳ق ، كشف المخدرات ، ج ۲ ، بیروت ، دار البشائر الاسلامیه
- ۲۰ - تمیمی المازری ، ابو عبدالله محمد بن علی بن عمر ، ۲۰۰۸م ، شرح التلقین ، ج ۲ ، دارالغرب الاسلامی ، بی جا ، بی نا
- ۲۱ - ثعلبی بغدادی ، ابو محمد عبدالوهاب بن علی بن نصر ، بی تا ، المعونه على مذهب عالم المدینه « الامام مالک بن انس » ، مکه مکرمه ، المكتبه التجاریه مصطفی احمد الباز
- ۲۲ - _____ ، ۱۴۲۰ق ، الاشراف على نکت مسائل الخلاف ، ج ۲ ، بی جا ، دار ابن حزم
- ۲۳ - جوهری ، اسماعیل بن حماد ، ۱۴۱۰ق ، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه ، ج ۴ ، بیروت ، دارالعلم للملایین
- ۲۴ - حصنی ، محمد بن علی بن محمد ، ۱۴۲۳ق ، الدر المختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار ، بی جا ، دار الکتب العلمیه
- ۲۵ - حلی ، یحیی بن سعید ، ۱۴۰۵ق ، الجامع للشرايع ، قم ، مؤسسه سید الشهدا العلمیه
- ۲۶ - حجاوی ، شرف الدین موسی بن احمد بن موسی ابوالنجا ، بی تا ، الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل ، ج ۳ ، بیروت ، دارالمعرفه
- ۲۷ - حرانی ، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه ، ۱۳۹۷ق ، الاختیارات الفقهیه ، بیروت ، دار المعرفه
- ۲۸ - خوانساری ، سید احمد بن یوسف ، ۱۴۰۵ق ، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع ، ج ۳ و ج ۴ ، قم ، مؤسسه اسماعیلیان
- ۲۹ - خرشی ، محمد بن عبدالله ، بی تا ، شرح خلیل للخرشی ، ج ۲۰ ، بی جا ، بی نا
- ۳۰ - خطیب ، احمد علی ، ۱۳۹۸ق ، الوقف و الوصایا ، بی جا ، نشر جامعه بغداد
- ۳۱ - دمیاطی ، ابوبکر عثمان بن محمد شطا ، ۱۴۱۸ق ، اعانه الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین ، ج ۳ ، بی جا ، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزی
- ۳۲ - دمیروی ، کمال الدین محمد بن موسی بن عیسی بن علی ، ۱۴۲۵ق ، النجم الوهاج فی شرح المنهاج ، ج ۵ ، جدّه ، دار المنهاج
- ۳۳ - رحیبانی ، مصطفی السیوطی ، ۱۹۶۱م ، مطالب اولی النهی ، ج ۴ ، دمشق ، المكتب الاسلامی
- ۳۴ - روحانی ، سید صادق حسینی ، بی تا ، منهاج الصالحین ، ج ۲ ، بی جا ، بی نا

- ۳۵ - رملی ، شمس الدین محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه ابن شهاب الدین ، ۱۴۰۴ق ، نهاییه المحتاج الی شرح المهناج ، ج ۵ ، بیروت ، دار الفکر للطباعه
- ۳۶ - راغب اصفهانی ، حسین بن محمد ، ۱۴۱۲ق ، مفردات الفاظ القرآن ، لبنان - سوریه ، دارالعلم - الدار الشامیه
- ۳۷ - راوندی ، قطب الدین سعید بن عبدالله ، ۱۴۰۵ق ، فقه القرآن ، ج ۲ ، قم ، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)
- ۳۸ - رملی الانصاری ، محمد بن احمد ، بی تا ، غایه البیان شرح زید ابن ارسلان ، بیروت ، دارالمعرفه
- ۳۹ - زیلعی ، فخرالدین عثمان بن علی بن محجن البارعی ، ۱۳۱۳ق ، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلبی ، ج ۳ ، بولاق - قاهره ، مطبعه الکبری الامیریه
- ۴۰ - زرکشی ، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله ، ۱۴۲۳ق ، شرح الزرکشی ، ج ۲ ، بیروت ، دارالکتب العلمیه
- ۴۱ - سرخسی ، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الائمه ، ۱۴۱۴ق ، ج ۲ و ج ۱۲ و ج ۱۴ و ج ۲۷ ، المبسوط للسرخسی ، بیروت ، دارالمعرفه
- ۴۲ - سبزواری ، علی مؤمن قمی ، ۱۴۲۱ق ، جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز و العراق ، قم ، زمینه سازان ظهور امام عصر (ع)
- ۴۳ - سیواسی ، کمال الدین محمد بن عبدالواحد ، بی تا ، فتح القدر لکمال بن الهمام ، ج ۱۴ ، بی جا ، بی نا
- ۴۴ - شهید اول ، محمد بن مکی عاملی ، ۱۴۱۷ق ، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه ، ج ۲ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۴۵ - شهید ثانی ، زین الدین بن علی ، ۱۴۱۳ق ، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام ، ج ۵ ، قم ، مؤسسه المعارف الاسلامیه
- ۴۶ - _____ ، ۱۴۱۰ق ، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه (المحشی - کلانتر) ، ج ۳ ، قم ، کتابفروشی داوری
- ۴۷ - شریینی ، شمس الدین محمد بن احمد الخطیب ، بی تا ، الاقناع فی حل الالفاظ ابی شجاع ، ج ۲ ، بیروت ، دار الفکر
- ۴۸ - _____ ، بی تا ، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج ، ج ۱ و ج ۲ ، بیروت ، دار الفکر
- ۴۹ - طریحی ، فخر الدین ، ۱۴۱۶ق ، مجمع البحرین ، ج ۵ ، تهران ، کتابفروشی مرتضوی
- ۵۰ - طوسی ، ابو جعفر محمد بن حسن ، ۱۳۸۷ق ، المبسوط فی فقه الامامیه ، ج ۳ ، تهران ، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه

- ٥١ - _____ ، ١٤٠٧ق ، الخلاف ، ج٣ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم
- ٥٢ - طباطبائي ، سيد علي بن محمد ، بي تا ، رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل (ط - القديمه) ، ج١ ، قم ، مؤسسه آل البيت (ع)
- ٥٣ - طباطبائي ، سيد محمد مجاهد ، بي تا ، كتاب المناهل ، قم ، مؤسسه آل البيت (ع)
- ٥٤ - طباطبائي ، سيد محمد كاظم ، ١٤١٤ق ، تكمله العروه الوثقى ، ج١ ، قم ، كتابفروشي داوري
- ٥٥ - علامه حلي ، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي ، ١٤١٣ق ، قواعد الاحكام في معرفه الحلال و الحرام ، ج٢ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم
- ٥٦ - _____ ، ١٣٨٨ق ، تذكره الفقهاء (ط - القديمه) ، قم ، مؤسسه آل البيت (ع)
- ٥٧ - _____ ، ١٤٢٠ق ، تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه (ط - الحديثه) ، ج٣ ، قم ، مؤسسه امام صادق (ع)
- ٥٨ - _____ ، ١٤١٠ق ، ارشاد الازهان الى احكام الايمان ، ج١ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم
- ٥٩ - عثيمين ، محمد بن صالح بن محمد ، ١٤٢٢ق ، الشرح الممتع على زاد المستقنع ، ج١١ ، بي جا ، دار ابن الجوزي
- ٦٠ - عاملي ، سيد جواد بن محمد حسيني ، بي تا ، مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه (ط - القديمه) ، ج٩ ، بيروت ، دار احياء التراث العربي
- ٦١ - عدوي ، علي بن احمد الصعدي ، ١٤١٢ق ، حاشيه العدوي على شرح كفايه الطالب الرباني ، ج٢ ، بيروت ، دارالفكر
- ٦٢ - غزي ، ابو عبدالله شمس الدين محمد بن قاسم بن محمد بن محمد ، ١٤٢٥ق ، فتح القريب المجيب في شرح الفاظ التقريب = القول المختار في شرح غايه الاختصار ، بيروت ، الجفان و الجابي للطباعه و النشر - دار ابن حزم للطباعه و النشر و التوزيع
- ٦٣ - غيتابي ، ابو محمد محمود بن احمد بن موسى بن احمد بن حسين ، ١٤٢٠ق ، البنايه شرح الهدايه ، ج٧ ، بيروت ، دارالكتب العلميه
- ٦٤ - فيومي ، احمد بن محمد مقرئ ، بي تا ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي ، ج٢ ، قم ، منشورات دار الرضي
- ٦٥ - فوزان ، صالح بن فوزان بن عبدالله ، ١٤٢٣ق ، المخلص الفقهي ، ج٢ ، رياض ، دار العاصمه
- ٦٦ - كرلاني ، جلال الدين ، بي تا ، الكفايه ، ج٥ ، بي جا ، دار احياء التراث العربي

- ۶۷ - کاشانی ، ابوبکر بن مسعود ، ۱۴۰۹ق ، بدائع الصنائع ، پاکستان ، المكتبة الحبيبيه
- ۶۸ - مليبارى ، زين الدين بن عبدالعزيز ، بى تا ، فتح المعين بشرح قره العين بمهمات الدين ، ج ۳ ، بيروت ، دار الفكر
- ۶۹ - محقق حلى ، نجم الدين جعفر بن حسن ، ۱۴۰۸ق ، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام ، ج ۲ ، قم ، مؤسسه اسماعيليان
- ۷۰ - محقق ثانى ، على بن حسين عاملى كركى ، ۱۴۱۴ق ، جامع المقاصد فى شرح القواعد ، ج ۹ ، قم ، مؤسسه آل البيت (ع)
- ۷۱ - ميرزاى قمى ، ابوالقاسم بن محمد حسن ، ۱۴۱۷ق ، غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام ، قم ، ج ۴ ، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم
- ۷۲ - مقدسى ، عبدالله بن احمد بن قدامه ، ۱۴۰۵ق ، المغنى فى فقه الامام احمد بن حنبل الشيبانى ، ج ۶ ، بيروت ، دار الفكر
- ۷۳ - محقق سبزوارى ، محمد باقر بن محمد مؤمن ، ۱۴۲۳ق ، كفايه الاحكام ، ج ۱ ، قم ، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم
- ۷۴ - ماوردى ، ابوالحسن على بن محمد بن محمد بن حبيب ، بى تا ، الحاوى الكبير ، ج ۷ ، بيروت ، دارالنشر - دارالفكر
- ۷۵ - مرداوى ، علاء الدين ابوالحسن على بن سليمان ، ۱۴۱۹ق ، الانصاف ، ج ۷ ، بيروت ، دار احياء التراث العربى
- ۷۶ - مروزى ، اسحاق بن منصور ، ۱۴۲۵ق ، مسائل الامام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه ، ج ۸ ، بى جا ، عماده البحث العلمى - الجامعه الاسلاميه بالمدينه المنوره
- ۷۷ - معروف الحسنى ، هاشم ، ۱۳۸۰ش ، وصيت و وقف ، ترجمه عزيز فيضى ، مشهد ، انتشارات آستان قدس رضوى
- ۷۸ - نورى ، ميرزا حسين ، ۱۴۰۸ق ، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، ج ۱۴ ، بيروت ، مؤسسه آل البيت (ع)
- ۷۹ - نسفى ، حافظ الدين ابوالبركات عبدالله بن احمد بن محمود ، ۱۴۳۲ق ، كنز الدقائق ، بى جا ، دارالبشائر الاسلاميه - دار السراج
- ۸۰ - نجفى ، محمد حسن ، ۱۴۰۴ق ، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام ، ج ۲۴ و ج ۲۸ ، بيروت ، دار احياء التراث العربى
- ۸۱ - نووى ، ابوزكريا محى الدين يحيى بن شرف ، بى تا ، المجموع شرح المهدب ، ج ۱۵ ، بى جا ، دار الفكر
- ۸۲ - _____ ، بى تا ، روضه الطالبين ، ج ۳ ، بى جا ، دار الكتب العلميه
- ۸۳ - وزاره الاوقاف و الشئون الاسلاميه - الكويت (۱۴۰۴-۱۴۲۷ق) ، الموسوعه الفقهيه الكويتيه ، الاجزاء ۲۳ - ۱ : الطبعة الثانيه ، دار السلاسل - الكويت ؛ الاجزاء ۲۴ - ۳۸ : الطبعة الاولى ، مطابع دار الصفوه - مصر ؛ الاجزاء ۳۹ - ۴۵ : الطبعة الثانيه ، طبع الوزاره .